◆ چهارشنبه ۸ آبان ۱۳۸۷ ◆ ۲۹ اکتبر ۲۰۰۸ ◆ ۲۹ شوال ۱۴۲۹ ◆ سال سوم ◆ شماره ۷۷۵ ◆ ۱۶ صفحه ◆ ۳۰۰ تومان ◆

◆ دلار ۱۰۲۰۰ ریال ◆ یورو ۱۶۲۶۰ ریال ◆ درهم ۲۸۰۰ ◆ سکه ۲۲۲۰۰۰۰ ریال ◆ نیم‌سکه ۹۸۰۰۰۰ ریال ◆ شاخص بورس ۴۱۹۹۵/۰۷

روزنامه صبح ایران اعتماد ملی

۱۳۸۷

سیاست

سیدمحمد خاتمی:

فعلا تمایلی برای کاندیداتوری ندارم

همین صفحه

هنر

گفت‌وگو با هوشنگ ظریف

نسلی که «ساز» ندیده

فریبا کریمی

صفحه ۸

معاون بانک مرکزی: منابع شش ماه اول سال ۸۸ را امسال استفاده می‌کنیم

پیش‌خوری درآمدها آغاز شد

■ بهای سبد نفتی اوپک به ۵۷ دلار سقوط کرد و کارشناسان کاهش قیمت طلای سیاه را تا ۴۰ دلار پیش‌بینی می‌کنند

گروه اقتصاد: سرماخوردگی اقتصاد هر روز شدیدتر می‌شود و این شاید ناخوشایندترین خبری باشد که این روزها در صدر اخبار رسانه‌ها قرار می‌گیرد. بدون شک در حال حاضر دیگر نمی‌توان گفت که غربی‌ها دچار کابوس اقتصادی شده‌اند و از این بابت شادمان بود چون هر روز شاخص‌های اقتصادی به گونه‌ای حرکت می‌کنند که پیش از هر جای دیگری به باور تحلیلگران، نفتی‌ها در تبررس بحران قرار می‌گیرند. دیروز اما یک بار دیگر بهای نفت اوپک کاهش یافت و تا مرز ۵۷ دلار سقوط کرد. در چند روز گذشته صاحب‌نظران اقتصادی نفت ۶۰ دلاری را بدترین واقعه برای تولیدکنندگان نفت می‌دانستند که با این حساب باید گفت اوپکی‌ها از خط اصلی بحران عبور کرده‌اند و حالا دیگر در آغوش آشفتگی ایستاده‌اند. در این میان به نظر می‌رسد وضع برای ایران و ونزوئلا تلخ‌تر است چون صندوق بین‌المللی پول بهترین نرخ نفت را برای برقراری تعادل در اقتصاد این دو کشور معادل ۹۰ دلار اعلام کرده بود. البته حتی اگر نقطه تعادلی نفت را در این دو کشور پایین‌تر از این هم در نظر بگیریم باز هم چیزی تغییر نمی‌کند چون نفت ۵۷ دلاری اوپک امکان هرگونه ناپرهیزی نفتی را از کشورهایی با بینش نفتی سلب می‌کند. فارغ از این، نکته تلخ ماجرا اما در جایی دیگر نهفته است. دیروز کارشناسان با قاطعیت سقوط نفت تا مرز ۴۰ دلار را پذیرفتند. تحلیلگران نفتی ایران نیز این قیمت را دور از ذهن نمی‌دانند. به نظر می‌رسد ترس از این قیمت اوپکی‌ها را به جایی رسانده است که می‌خواهند یک بار دیگر با برگزاری نشست اضطراری، سقف تولید اوپک را کاهش دهند. اما با این وجود آیا واقعا می‌توان امیدوار بود که قیمت‌ها از عقب‌نشینی بازایستند؟

تحلیلگران البته با نگرانی به این پرسش پاسخ می‌دهند. برای کشوری نظیر ایران اما این زخم با درد بیشتری همراه شده است. شاید اگر دولتی‌ها با بنیادگرایی نفتی به تاخت و تاز در اقتصاد وابسته به نفت اقدام نمی‌کردند امروز می‌شد با موجودی ارزی به مقابله با بحران پرداخت اما کارشناسان اقتصادی ایران می‌گویند که حسابی با ۲۵ میلیارد دلار موجودی بیشتر شبیه طنز است. به نظر می‌رسد همه چیز در اقتصاد ایرانی دچار به هم‌ریختگی شده است. دیروز معاون ارزی بانک مرکزی به ایلنا گفت که اگر افزایش قیمت نفت ادامه داشت می‌توانستیم از درآمدهای آتی استفاده کنیم و ۲۵ میلیارد دلار همچنان به صورت ذخیره ارزی نگهداری می‌شد اما با توجه به شرایط فعلی ممکن است مجبور باشیم از درآمدهای شش ماهه اول سال آتی نیز استفاده کنیم. این جمله البته حفظ موجودی فعلی حساب ذخیره ارزی را تضمین نکرده است اما از سوی دیگر استفاده از درآمدهای سال آینده را قطعی دانسته است. پیش‌خوری در اقتصاد ایرانی اما طبیعی‌ترین واکنش به رفتار نفتی برنامه‌ریزان اقتصادی در ۳ سال گذشته است. معاون ارزی بانک مرکزی همچنین گفت: «با توجه به اینکه سیر نزولی قیمت نفت ادامه دارد، طبیعی است که بسیاری از بازارهای مشتقه از جمله بازارهای فیوچر تعطیل شود و فعالیت سفته‌بازان بازار نفت مسکوت بماند، چرا که با توجه به شرایط فعلی که روند نزولی ادامه دارد ریسک بازارهای فیوچر افزایش یافته و خرید برای ماه‌های آینده کار عقلانی‌ای نیست.»

با این حساب و اینگونه روبه‌رو شدن با جریان بازار سلف در ایران، به نظر شما چه آینده‌ای در انتظار اقتصاد ایران در سال ۸۸ است؟

صفحه ۱۱

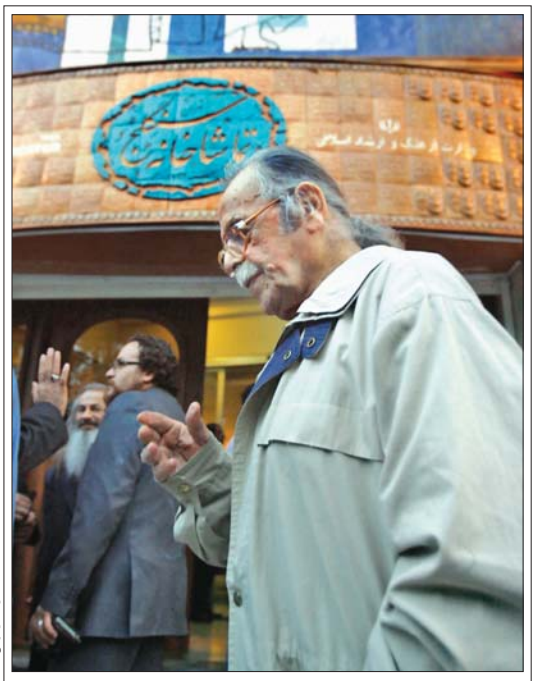

عکس: سامان طاهری/ایسنا

۴۳ سالگی سنگلاج جشن گرفته شد

صفحه ۱۲

نقص سیستم آموزشی عامل تقلب‌های علمی

صفحه ۱۳

علی‌آبادی کمیته ملی المپیک را بدون مقاومت فتح کرد

صفحه ۱۵

سرلوحه

اقتصاد ایران؛ از بنیادگرایی نفتی تا نابرابری

این روزها تحلیل شرایط اقتصادی ایران به نحوی دوره کردن اوضاع و احوال ناخوشایندی است که هم اکنون و هم آینده اقتصاد این سرزمین را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است. البته شاید بسیاری بر این باور باشند که نباید یا شایسته نیست که از اقتصاد ایرانی چنین تصویری ارائه کرد اما واقعیت در این امر نهفته است که حالا دیگر تصویری درخور شأن پتانسیل‌های انسانی و طبیعی اقتصاد ایرانی برجای نمانده است که بتوان بر سر آن به نزاع کلامی پرداخت. در شرایط امروز شاید بهترین کار پذیرفتن ناکامی‌ها و عدم استفاده از معیارهای عقلانی در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی باشد تا شاید از این طریق بتوان ضریب سقوط و نزول‌های آینده را در اقتصاد کنترل کرد. بدون شک اگر در ۳ سال گذشته کارگزاران دولتی اقتصاد به جای تکیه بر درآمدهای نفتی به هشدارهای کارشناسان اقتصادی گوش فرامی‌دادند اکنون در جایی قرار نداشتیم که سقوط بهای نفت بتواند به سادگی ریشه اقتصاد و آشفتگی ساختارهای اقتصاد ایرانی را در معرض خطری دیگر قرار دهد.

تمام نارسایی‌های امروز اما در این اندیشه نهفته است که می‌توان با پول هر کاری کرد و هر گرهی را گشود. سالیان دراز است که صاحب‌نظران می‌گویند رفع فقر، رفع بی‌عدالتی، جبران بیکاری، ایجاد اشتغال و فراهم کردن زمینه‌های متفاوت و متعدد اقتصادی بیش از آنکه به جیبی پر از پول نیاز داشته باشد، به انسان اقتصادی و اندیشه راهبردی برای عبور از موانع اقتصادی وابسته است.

با این وجود هنوز هیچ‌کس نمی‌داند که چرا به رغم وجود تجربیات متعدد، دولتی‌های نهم بر این رکاب پای زدند که می‌توان با پول سوار بر کشتی رویا و افسانه‌های اقتصادی شد و تمام معضلات را پشت سر گذاشت. درنهایت اما همه فعالان و مخاطبان اقتصادی نیز مشاهده کردند که تئوری پول و تکیه بر قدرت بازار انحصاری پول بیش از آنکه به طور مثال گره‌ای با نام فقر را باز کند ماجرایی به نام نابرابری را نیز به اقتصاد کشور وصله زد.

با تمام این تفاسیر اما اکنون اتفاق ناگواری برای اقتصاد و بنیادگرایی نفتی حاکم بر اقتصاد ایران رخ داده است. بهای نفت تا ۵۷ دلار سقوط کرده است. بانک‌ها بیش از ۶۰ درصد بدهی معوق دارند. تورم ۲۵ درصدی شده است. تقدینگی غیرمولد تا ۱۶۹ هزار میلیارد تومان بالا رفته و حساب ذخیره ارزی نیز به کف رسیده است و از همه تلخ‌تر اینکه نفت به باور تحلیلگران همچنان می‌خواهد عقب‌نشینی کند. یعنی دیگر دولتی‌ها نمی‌توانند بهانه‌های دلاری برای عادت اقتصادی متکی بر نفت بجویند. با این تفاسیر به نظر شما چگونه باید اقتصاد ایرانی را ارزیابی کرد؟

کروبی: قهر کردن، یأس و ناامیدی شرایط را برای جریان خط امام سخت‌تر می‌نماید

سحام‌نیوز: جمعی یکصد نفره از اقشار مختلف شهرستان کاشمر با دبیر کل حزب اعتماد ملی دیدار و گفت‌وگو کردند. کروبی در این دیدار اظهار داشت: مردم به گردن ما حق دارند و ما مدیون مردم هستیم؛ مردمی که در انقلاب، در دفاع مقدس و... از جان و مال خود گذشتند و در سختی زندگی کردند و هزینه‌های انقلاب را پرداختند. هر انسان منصفی این همه محبت را فراموش نمی‌کند و برای این مردم هر کاری انجام دهیم جوابگوی این همه محبت نخواهد بود. امیدواریم که آرزوی قلبی‌مان برآورده شود و روزی احساس آرامش کنیم یا حداقل بخشی از احساسات مردم را پاسخ دهیم.

وی در پاسخ به سوال یکی از حضار در خصوص نقش مردم در جامعه اظهار داشت: مردم با حضور خود و به رهبری امام خمینی(ره) انقلاب نمودند و نظام گذشته را ساقط کردند و با رای خود نظام جمهوری اسلامی را بنا نمودند و در مدت این ۳۰ سال هم مردم با رای مستقیم خود اعضای مجلس خبرگان رهبری، رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و نمایندگان شورای اسلامی شهر را انتخاب می‌کنند و نمایندگان خبرگان هم رهبری نظام را تعیین می‌نمایند که این نشانگر نقش والای مردم در جامعه است. بنایی که امام گذاشتند و فرمودند: «میزان رای ملت است.» لذا برای پیشگیری از حضور نیروهای خودسر و غیرمسوول در پای صندوق‌های رای باید مشارکتی حداکثری داشته باشیم تا حضور این نیروها در پای صندوق‌های رای خنثی گردد و قهر کردن، رای ندادن، یأس و ناامیدی شرایط را برای جریان خط امام سخت‌تر می‌نماید.

وی در خصوص صیانت از آرا اظهار داشت: در حد خودمان از تمام ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های موجود در راستای صیانت از آرا استفاده خواهیم کرد. ما کار خودمان را انجام می‌دهیم و با حفظ اصول و هویت‌مان رایزنی، تعامل و اعتراض می‌کنیم و به دنبال ضربه زدن به شخص یا جریانی نیستیم. دبیرکل حزب اعتماد ملی در خصوص وحدت اصلاح‌طلبان و رابطه خود با مجمع روحانیون مبارز گفت: وحدت با حاشیه نشستن و دستور دادن میسر نمی‌شود؛ پیشنهادی که دادیم مورد قبول واقع شده است که افرادی که می‌خواهند داوطلب کاندیداتوری شوند به صحنه بیایند و کار کنند چراکه در عمل است که نشان داده می‌شود چه کسی رای می‌آورد و چه کسی رای نمی‌آورد، چه کسی می‌تواند بماند و کار کند و چه کسی نمی‌تواند بماند و کار کند و در اواخر سال تصمیم گیری کنیم که چه کسی در صحنه انتخابات بماند و همه به نفع کسی که وضعش بهتر است کنار بروند. لذا نگران وحدت در بین اصلاح‌طلبان نباشید. قطعا وحدتی که به صلاح مردم خواهد بود در اصلاح‌طلبان به وجود می‌آید.

ایشان گفت: رابطه ما با مجمع روحانیون مبارز و اعضای آن به خصوص آیت‌الله موسوی‌بجنوردی، حجت‌الاسلام خاتمی، حجت الا سلام موسوی خوئینی‌ها، حجت‌الاسلام محتشمی‌پور، حجت‌الاسلام امام جمارانی و دیگر دوستان نیز بسیار خوب است.

وی در پاسخ به سوال یکی از حضار در خصوص سیاست خارجی اظهار داشت: با پشتوانه مردم و حمایت‌های رهبری می‌توانیم تنش‌زدایی کنیم و تعامل و رابطه‌ای شایسته با حفظ اصول و هویت انقلاب اسلامی با همه کشورها به جز رژیم اشغالگر قدس داشته باشیم. دبیرکل حزب اعتماد ملی در بخشی از سخنان خود از مجموعه وزارت امور خارجه به ویژه سفارت ایران در انگلستان و همین طور از منوچهر متکی وزیر امور خارجه در پیگیری مسائل مربوط به آقای تاجیک تقدیر و تشکر کرد و ابراز امیدواری کرد با تلاش‌های صورت گرفته هر چه سریع‌تر شاهد بازگشت آقای تاجیک به آغوش میهن اسلامی باشیم.

دبیرکل حزب اعتماد ملی در خصوص برنامه اقتصادی خود گفت: شرایط، شرایط پیچیده و دشواری است و برنامه اقتصادی نیز در حال تهیه است. البته با برنامه قبلی تفاوت‌هایی دارد و در راستای ارتقای معیشت مردم ارائه می‌گردد. وی در خصوص موسیقی و هنر گفت: لسان هنر پرنفوذ است و در این زمینه در چارچوب نظر امام و بزرگان نظام عمل می‌کنیم. در این دیدار که در دفتر مرکزی حزب اعتماد ملی در تهران برگزار شده بود محمدرضا خباز منتخب مردم کاشمر در مجلس شورای اسلامی نیز حضور داشت. در ابتدای این دیدار تنی چند از اعضای شرکت‌کننده به بیان نظرات و دغدغه‌های خود پرداختند.

خبر

سیدمحمد خاتمی: فعلا تمایلی برای کاندیداتوری ندارم

ایسنا: حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد خاتمی گفت: در حال حاضر تمایلی برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده ایران ندارم ولی هرگز نمی‌توان پیش‌بینی کرد که در آینده چه می‌شود. خاتمی در حاشیه سفر یک‌روزه خود به آلمان تاکید کرد: در ایران مردم اغلب فکر می‌کنند یک نفر می‌تواند تمام مشکلات را حل کند اما موضوع این نیست. رئیس موسسه بین‌المللی گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در ادامه خاطرنشان کرد که حضور مردم در انتخابات و تعیین سرنوشت شان مهم‌تر از برنامه‌های شخص وی است. خبرگزاری آلمان همچنین گزارش داد که خاتمی خواستار بهبود روابط بین ایران و جهان اسلام شده است. رئیس جمهور سابق کشورمان در عین حال ابراز امیدواری کرد که روابط ایران و آمریکا بهبود یابد.

برگزاری سمینار فقهی و حقوقی در مورد سن رشد اطفال و سن مسوولیت کیفری

ایسنا: سخنگوی انجمن دفاع از حقوق زندانیان از برگزاری سمینار فقهی و حقوقی در مورد سن رشد اطفال و سن مسوولیت کیفری از سوی این انجمن در آینده‌ای نزدیک خبر داد. به گفته صالح نیکبخت، از آنجا که سن رشد و سن مسوولیت کیفری از زمان مرحوم شیخ طوسی در میان فقها و همچنین حقوقدانان جوامع اسلامی مورد اختلاف بوده و به همین جهت سن بلوغ برای دختران ۹ سال قمری و برای پسران ۱۵ سال قمری تعیین شد، مسوولیت کیفری همواره با اختلاف روبه‌رو بوده و در این راستا اعدام اطفال کمتر از ۱۸ سال قبل از رسیدن به این سن یا بعد از رسیدن به این سن به علت ارتکاب جرم (قتل عمد یا هر جرمی که مجازات آن اعدام باشد) همواره با اشکال و اعتراض مواجه بوده است. به دلیل حضور تعدادی از این متهمان در زندان‌های کشور و انتظار کیفرهای سخت از جمله اعدام برای آنان، انجمن تصمیم گرفته که به زودی سمیناری در رابطه با سن رشد، بلوغ و مسوولیت کیفری برگزار کند. وی با اعلام اینکه هیات اجرایی برگزارکننده این سمینار انتخاب شده و ریاست آن را یکی از روحانیون نوانديش بر عهده گرفته است، افزود: سایت انجمن دفاع از حقوق زندانیان به آدرس www.dpns.ir آماده دریافت و انعکاس نقطه‌نظرات فقها، حقوقدانان، روانشناسان و تمامی صاحب‌نظران است.

خبر

جشن امید «ویژه مبتلایان به سرطان پستان» برگزار می‌شود

مسوول برگزاری همایش آموزش پیشگیری از سرطان پستان، هدف از برپایی این همایش را ارتقای سطح آگاهی زنان جامعه در پیشگیری، تشخیص زودرس و درمان موفق سرطان پستان عنوان کرد.

به گزارش روابط عمومی جهاد دانشگاهی علوم پزشکی تهران، دکتر آسیه الفت بخش در این باره گفت: این همایش با شعار «تشخیص زودرس، درمان موفق» طی دو روز جهت آموزش به زنان، همراه با کارگاه‌های آموزشی خودآزمایی و پرسش و پاسخ برگزار خواهد شد. او در تشریح برنامه‌های این همایش افزود: در روز اول، جراحان کلینیک بیماری‌های پستان جهاد دانشگاهی در مورد بیماری‌های خوش‌خیم سینه، سرطان پستان، روش‌های تشخیص و راه‌های درمان آن به طور کامل صحبت خواهند کرد و در ادامه با برگزاری کارگاه خودآزمایی پستان روی ماکت زیر نظر کارشناس کلینیک همراه با پاسخگویی به سوالات توسط متخصصان حاضر، برنامه این روز به اتمام خواهد رسید. دکتر الفت بخش پیرامون برنامه‌های همایش در روز دوم گفت: برنامه‌های روز دوم متفاوت با روز اول است و در این روز جشنی با نام «جشن امید» ویژه مبتلایان به سرطان پستان توسط بهبودیافتگان سرطان پستان برگزار می‌شود. وی عنوان کرد: برنامه روز دوم علاوه بر برنامه‌های متنوع تفریحی و برپایی نمایشگاه‌ها و دستاوردهای هنری- فرهنگی بهبودیافتگان از سرطان پستان با سخنرانی در مورد عوارض سرطان پستان و مراقبت‌های زمان درمان و بعد از آن ادامه خواهد یافت و مباحثی درمورد جنبه‌های روانپزشکی در مورد مبتلایان و خانواده‌های آنها مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مسوول برگزاری این همایش افزود: «جشن امید» ویژه برنامه روز دوم همایش توسط گروه ۴۰ نفری از بهبودیافتگان از سرطان که از ۱۰ سال پیش در کلینیک بیماری‌های پستان جهاد دانشگاهی راه‌اندازی شده برگزار می‌شود، چراکه تشکیل گروه‌های همسان از بعد روانی تاثیرات مثبتی در روند بهبودی بیماران و کاهش استرس‌های ناشی از بیماری در آنان دارد. این همایش در روزهای ۸ و ۹ آبان‌ماه از ساعت ۸/۳۰ دقیقه تا ۱۳/۳۰ دقیقه در سالن اجتماعات کلینیک بیماری‌های پستان واقع در خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، خیابان شهیدنظری، پلاک ۸۵ برگزار می‌شود.

ویژه نامه روزنامه اعتماد ملی درباره انتخابات ریاست جمهوری آمریکا

دنیای پس از بوش

شنبه ۱۱ مهرماه ۱۳۸۷
ضمیمه روزنامه اعتماد ملی

هیچکس تنها نیست ...

آگهی تجدید مناقصه یک مرحله ای
شماره ۸۷/۲۶ س

اداره تدارکاتی شرکت ارتباطات سیار ایران

رجوع به صفحه ۶

سالگرد

یک سال از درگذشت فرزندی پر از عطوفت و مهربانی، مرحوم شادروان محمدجواد ربیعی گذشت. به همین مناسبت مراسم اولین سالگرد آن مرحوم در روز جمعه مورخ ۸۷/۸/۱۰ ساعت ۱۸/۳۰ در مسجد نور واقع در میدان فاطمی برگزار می‌گردد.

علی ربیعی

از خوانندگان گرامی روزنامه خواهشمندیم انتقادها و پیشنهادهای خود را با ما در میان بگذارند
روابط عمومی
تلفن: ۸۸۳۲۱۷۷۵

جهان
دومین نقشه ترور اوباما خنثی شد
صفحه ۶

ورزش
بسکتبال با ویلچر ایران ۵ سال محروم شد
صفحه ۱۵

دیپلماسی
البرادعی مدعی عدم همکاری ایران با آژانس شد
صفحه ۴

جامعه
درگیری ۳ استان شرقی با مالاریا
صفحه ۱۳

اندیشه
گفت‌وگو با عبدالمحمد کاظمی‌پور مولف کتاب «نسل ایکس»
نسل جوان نسلی جهانی است
صفحه ۷

ادب و هنر
اکسپوی عکس با حضور سینماگران
صفحه ۱۲

اقتصاد
۹۶ میلیارد دلار سرمایه نیاز صنعت نفت
صفحه ۱۱

جهان
سناتور جمهوریخواه مجرم شناخته شد
صفحه ۵

جهان
تهدید کره جنوبی از سوی کره شمالی
صفحه ۵

مکالمات

بازخوانی کتاب «نسل ایکس»*

زندگی نو در دهکده جهانی

● سپیده یوسفی ●

تفاوت نسل ها را می توان زاییده عصر اطلاعات دانست. سرعت شتابان دگرگونی های زندگی، سکون و ثبات جوامع انسانی را درهم ریخته و برای جامعه‌ای در حال گذار که هنوز بقایای نسلی کهنه را در خود دارد تکان دهنده‌تر و غیرقابل تحمل تر است. در تمام دوران گذشته غیر از یکصد سال اخیر، تجربیات پدران به‌راحتی به نسل جدید منتقل می شد و بزرگسالان به عنوان گروه‌های مرجع نسل جدید کارکردهای موجهی داشتند، اما ورود به عصر اطلاعات دیگر این والدین نیستند که به عنوان گروه مرجع در جایگاه نسل بعدی خود قرار می گیرند، بلکه فناوری، تکنولوژی و ارتباطات به گونه‌ای است که باعث شده مارشال مک لوهان جهان را به دهکده جهانی تشبیه کند که در نتیجه دیگر افراد به مکان و زمانی خاص تعقل ندارند و سنت بر نسل بعدی حکمفرمایی نمی کند، بلکه این قوانین جهانی است که سرلوحه نسل سوم قرار می گیرد.

برای نسل سومی ها، جغرافیا، بعد مسافت، قومیت و حتی پول، هیچ کدام دیگر مطرح نیست و همین به آنها یکپارچگی ملی بی سابقه‌ای بخشیده و آنها را به یک بازار یکدست تبدیل کرده است. امروز به واسطه فناوری اطلاعات، وسایل ارتباط جمعی و همچنین افزایش شمار نشریات اختصاصی نوجوانان، کودکان در هر جای جهان که باشند به راحتی می توانند از آخرین مدهای روز آگاهی یابند. پیشرفت های تکنولوژیک - که برای نسل بومری ها عاملی رهایی بخش و برای نسل ایکسی ها عاملی تنوع بخش بود - اکنون برای نسل آخر قرنی ها به عامل وحدت بخش تبدیل شده است.

برخلاف گذشته عموما در همه موارد اطلاعات فرزندان بیش از والدین است، چنانکه والدین کمتر توان استفاده از کامپیوتر، اینترنت، زبان خارجی، سینما و مد روز را دارا هستند. حتی در نوع استفاده از غذاهای روز مقاومت هایی در برابر بزرگسالان مشاهده می شود. بزرگسالان عموما با نوعی تحقیر نسبت به نمادهای جدید تمدن و زندگی امروز می نگرند که این خود باعث فاصله بین دو نسل می شود.

بنگستون در بحث شکاف نسل ها، سه دیدگاه را از هم متمایز می سازد؛ ابتدا کسانی که معتقد به شکاف عمیق هستند، دوم کسانی که شکاف نسلی را یک توهم و خیال می دانند که توسط وسایل ارتباط جمعی تحمیل شده است و سوم، افرادی که به پیوستگی و تفاضل گزینشی بین نسل ها معتقدند. به این معنا که سعی دارند با تفکیک موضوعات مختلف از هم در مورد هر بخش، جداگانه داوری کرده و میزان گسست یا پیوستگی را بررسی کنند. در نگاه جوانان، نسل های بزرگ تر فعالیت های مثبت بسیاری انجام داده‌اند که هم زندگی خود و هم چشم انداز آینده را بهتر کرده‌اند. اما در همان حال، نسل آخر هزاره غالبا بزرگ ترها را متهم می کنند به اینکه بیش از حد خودمحور و از خود راضی هستند، و اینکه خودشان را بیش از اندازه به آرمان های بزرگی سرگرم کرده‌اند که دیگر وقت شان به سر آمده - و نتیجه این وضعیت برای کشور، به جامائلن مجادله های بی فایده و دورویی های بی حد و حصر و از دست رفتن توانایی لازم برای سروسامان دادن به امور از هم گسیخته شده است. نسل آخر هزاره‌ای ها سخت در کار بازسازی بنیادی اجتماعات ، کارگروهی و روح مدنی هستند و این کار را در زمینه‌هایی همچون کار برای اجتماعات ،اصلاح رابطه‌های نژادی و جنسیتی، سیاست و ایمان به پیش می برند. در هر یک از این زمینه‌ها، افراد این نسل به ناچار از جایگاه تاریخی متفاوتی با آنچه نسل مسن تر امروز از دوران جوانی خود به یاد می آورد شروع کرده‌اند و طبعا با چالش های متفاوتی نیز در زندگی خود روبه‌رو هستند. به گفته بلس، دیالکتیک بین نسلی، همه ما را در خشونت، پذیرش و زایش فرهنگی درگیر می کند. ما با افراد بزرگ تر از خودمان تخالف می ورزیم، آنها با ما مقابله می کنند و در این میان ایژه های میان نسلی خلق می شود.

نسل جوان ایرانی نسلی است که هنوز ناشناخته مانده حال آنکه در بسیاری از کشورهای جهان از یک سو، مساله جوانان موضوعی است برای پژوهش های دانشگاهی و از سوی دیگر یکی از ارکان مهم سیاستگذاری اجتماعی محسوب می شود.

نسل ایکس گزارش مطالعه‌ای تجربی در مورد جوانان در ایران است که متاثر از دو پرسش کلی آغاز شده است: نخست اینکه آیا آنچه نسل جوان امروز تجربه می کند چیزی منحصر به فرد است و به لحاظ محتوا با تجربیات جوانانی که در دهه‌ها و سده‌های پیشین زندگی می کردند- یعنی تجربه پدران و پدربزرگ های آنها متفاوت است، یا بر عکس، چیزی جز تکرار همان تجربه های قبلی هر چند در شکلی جدید نیست؟

دوم اینکه آیا آنچه امروز جوانان کشوری همچون ایران تجربه می کنند صرفا خاص آن کشور است یا به دلیل گسترش وسایل ارتباطی در دهه‌های اخیر، نوعی یکدستی و همگنی در این تجربیات در سرتا سر جهان به وجود آمده است؟ پژوهشگران مسائل جوانان پیرو یکی از دو جناح عمده نظری هستند: آنها که مسائل جوانان امروز را ناشی از قرار گرفتن در مرحله خاصی از چرخه زندگی می دانند و آنها که معتقد به تغییرات اجتماعی جوامع هستند، اعتقاد دارند چرخه زندگی به یک شکل برای تمام نسل ها تکرار نمی شود.

کتاب حاضر، در پی توان دو دیدگاه نظری به بررسی وضعیت جامعه جوان ایرانی و مقایسه آن با وضعیت جوانان کشورهای مصر، ترکیه، انگلستان، کانادا و ایالات متحده می پردازد. در این مسیر با استفاده از نتایج دوره‌های مختلف پیمایش، ارزش های ایرانیان و اطلاعات حاصل از سرشماری، میزان رضایت جوانان ایرانی از زندگی شان، میزان احساس آزادی، وضعیت زندگی اجتماعی، دغدغه‌های اقتصادی و مالی، برخورد آنها با مسائل سیاسی، مذهبی، جنسیتی و موارد متعدد دیگر بررسی شده است.

*نوشته عبدالمحمد کاظمی پور، نشر نی، چاپ ۱۳۸۷

گفت‌وگو با عبدالمحمد کاظمی‌پور
مولف کتاب «نسل ایکس»

نسل جوان نسلی جهانی است

● سپیده یوسفی/ مجید یوسفی ●

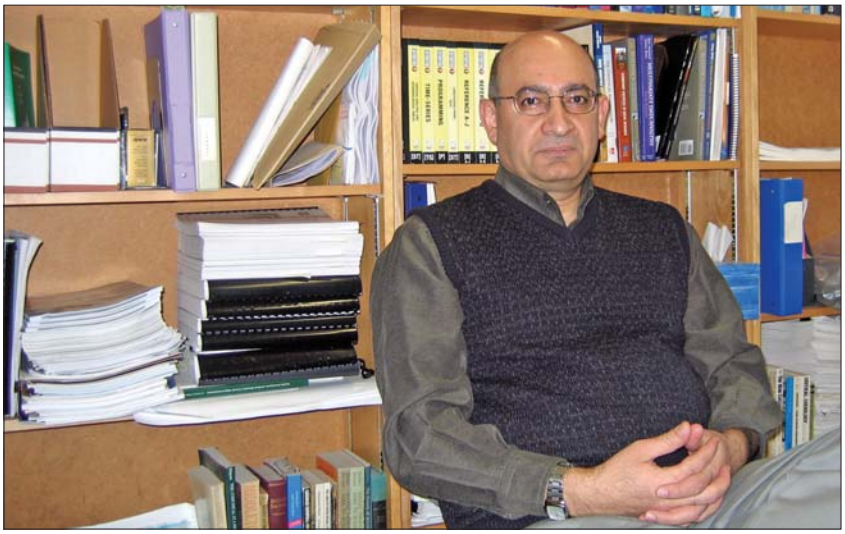

عبدالمحمد کاظمی پور تحصیلات خود را تا سطح فوق لیسانس در دانشگاه تهران و دکترای خود را در دانشگاه منیتوبا در کانادا به پایان رساند و در حال حاضر استاد جامعه‌شناسی دانشگاه لتبریج کانادا است. در زمینه پژوهشی، دو موضوع عمده را دنبال می کند: روابط قومی و اقلیت‌های مهاجر در کانادا و تحولات اجتماعی-فرهنگی در ایران. برخی از دروسی که بطور منظم تدریس می کند عبارتند از: جامعه‌شناسی خاورمیانه، روابط قومی در کانادا، سرمایه اجتماعی و روش های آماری تحقیق اجتماعی. در سال جاری نوشتن دو کتاب را به پایان رسانده که یکی از آنها به فارسی و باعنوان «نسل ایکس: بررسی جامعه‌شناختی نسل جوان ایرانی» توسط نشرنی چاپ شده است و دیگری به انگلیسی و باعنوان «سرمایه اجتماعی و تنوع قومی: درس‌هایی از کانادا» توسط انتشارات پیترلنگ در اروپا به زیر چاپ رفته است و تا پایان فصل جاری به بازار خواهد آمد.

اگر بخواهیم مولفه‌ها و تفاوت‌های بین نسلی را دسته‌بندی کنیم چه شاخصه‌هایی بیشتر خودنمایی می کند؟

قبل از پاسخ به این سوال چند نکته مقدماتی را باید متذکر شوم. نکته اول اینکه تفاوت ها در میان افراد ریشه در عوامل متعددی دارد، نظیر وضعیت طبقاتی، جنسیت، فرهنگ خانوادگی - قومی، تحصیلات، سن و... متغیرهای نسلی هم لا به لای همه این عوامل و در تعامل با آنها عمل می کنند و به صورت کاملا منفک و مستقل موجب چیزی نمی شوند. نکته دوم اینکه تفاوت های نسلی را باید به‌طور تجربی و پسینی و نه به صورت تئوریک و پیشینی، تعیین کرد، بدین معنا که باید برویم و ببینیم تفاوت ها در میان نسل ها چیست و چرا و چگونه این تفاوت ها شکل گرفته‌اند، نه اینکه از قبل تعیین کنیم که نسل ها قاعدتا باید در این موارد با هم متفاوت باشند. چنین قاعده‌ای وجود ندارد. نکته سوم اینکه مفهوم «نسل» اساسا یک مفهوم مصنوعی و یک ابزار متدولوژیک است. آنچه واقعیت دارد و مبنای تعریف مفهوم نسل واقع شده چیزی نیست جز سال تولد افراد که سال تولد هم یک متغیر پیوسته است و در آن تقسیم‌بندی های نسلی وجود ندارد. مفهوم «نسل» مثل طبقه، فرهنگ و... یک ابزار روش شناسانه در دست پژوهشگران است که به کمک آن پیچیدگی ها و کثرت اطلاعات را تقلیل داده و آنها را تا حد قابل فهم و قابل تفسیر پایین می آورد و در نتیجه از این طریق امکان مشاهده روندهای کلی را فراهم می آورد. با در نظر داشتن این نکات کلی، در ایران، بارزترین تفاوت های نسلی را می توان در چند زمینه پیدا کرد؛ اهمیت مسائل و دغدغه های اقتصادی، ترکیب روابط اجتماعی، نگاه به سیاست و کارکرد دین. نسل جوان ایرانی - که من در تحقیقم آنها را افراد ۱۸ تا ۲۴ ساله حساب کرده‌ام - به نظر می رسد بسیار بیشتر از نسل های قبلی نگران وضعیت اقتصادی خود هستند. در روابط اجتماعی این نسل، سهم دوستان رو به افزایش و سهم خانواده و قوم و خویش رو به کاهش است. حساسیت آنها نسبت به مسائل سیاسی بالا است، اما نگاه شان به سیاست آکنده از بدبینی و عدم اعتماد است. نگاه شان نسبت به دین نیز به میزان زیادی از تاثیرات و نقش های اجتماعی نهادهای دینی متاثر است تا از تاملات فلسفی نسبت به موضوعات دینی. وقتی روندهای مسلط در این چند حوزه را کنار هم قرار دهیم، می توانیم تا حدودی بفهمیم که چرا نگاه کلی جوانان به زندگی چندان خوشبینانه و توام با امیدواری و رضایت نیست.

به نظر می رسد یکی از دلایل فاحش تفاوت نسل ها، به‌خصوص نسل های دوم یا سوم پس از انقلاب این است که از دهه ۱۳۷۰ به بعد هیچ واقعه اجتماعی مهمی رخ نداده است؛ چه آنکه ما در دهه ۱۳۵۰ در گیر انقلاب و در دهه ۱۳۶۰ در گیر جنگ بودیم که اینها موجب همبستگی اجتماعی می شد اما از دهه ۷۰ به بعد به علت عدم وقایع اجتماعی، همبستگی آنچنانی نیاز نبوده و همین موضوع نسل ها را از هم دور کرده است. این فرض تا چه اندازه درست است؟

نکته درستی است، اما همه قضیه این نیست. درست است که وقایع بزرگ و متراکم و غیرمتداول - یعنی آنهایی که حاوی مجموعه‌ای از تغییرات هستند و در مدت نسبتا کوتاهی اتفاق می افتند، نظیر انقلاب، جنگ و بلایای طبیعی -نقش عمده‌تری در شکل گیری دیدگاه های یک نسل دارند، اما دلیل این تاثیر، بزرگ یا مهم یا غیرمتداول بودن این وقایع نیست، بلکه دامنه تاثیرشان بر زندگی روزمره افراد و نیز روی تصمیم های عمده‌ای است که برای زندگی شان باید بگیرند. به عبارت دیگر، دلیل این تاثیر میزان اختلالی است که این وقایع در روال معمول زندگی افراد به وجود می آورد و آنها را ناچار می کند نسبت خود را با این وقایع روشن کنند یا اینکه استراتژی های کلی زندگی خود را تغییر بدهند. در نتیجه هر پدیده‌ای که بتواند چنین تاثیری داشته باشد - حتی اگر در زمره پدیده‌های غیرمعمولی مثل انقلاب و جنگ هم نباشد - در شکل دهی به نگرش یک نسل نقش بازی می کند. به عنوان مثال، وضعیت اقتصادی را در نظر بگیرید. هم پیش از انقلاب و هم بعد از آن، تحولات اقتصادی جامعه موقعیت هایی را ایجاد کرد که افراد نمی توانستند بدون توجه به آن زندگی معمول خود را دنبال کنند. رونق و رشد اقتصادی یکباره‌ای که در دهه ۱۳۵۰ در ایران ایجاد شد، مجموعه‌ای از فرصت های اقتصادی را در اختیار افراد طبقه متوسط واقع در سنین فعالیت اقتصادی قرار داد که مساله استفاده کردن یا نکردن از این فرصت ها را به یک تصمیم عمده در زندگی شان تبدیل کرد. همین امروز هم می توانیم بقایای آن تصمیم عمده را در سبک زندگی و نگاه این افراد ببینیم. در آن شرایط، تحصیل به عنوان راهی برای استفاده از این فرصت ها شناخته می شد. لذا تاکید بر تحصیلات به مولفه محکمی در نگاه این افراد تبدیل شد. در مقابل، جوانانی که در شرایط اقتصادی بعد از انقلاب و به خصوص در سال های اخیر وارد فعالیت های اقتصادی شده‌اند، عمدتا غیرقابل پیش بینی و بی ثبات بودن شرایط را به عنوان وجه مشخصه این شرایط می بینند و نیز در بسیاری موارد از عدم ارتباط میان تحصیلات و فرصت های اقتصادی سخن می گویند. شاید یک دلیل اینکه پسران امروز بسیار کمتر از دختران وارد دانشگاه می شوند و بسیار کمتر درس و تحصیل را جدی می گیرند همین است که احساس نمی کنند تحصیلات در ایفای مسوولیت هایشان به عنوان عضو اقتصادی اصلی خانواده تاثیر چندانی داشته باشد. غرضم از این مثال این است که در تحلیل دیدگاه های نسلی لازم نیست همیشه به دنبال یافتن تاثیر وقایع بزرگی که به صورت دفعی رخ می دهد، باشیم.

به نظر می رسید که اشتغال والدین و سطح مطلوب سواد باعث کاهش تفاوت نسل ها شود اما با اینکه از دهه ۷۰ به بعد اغلب والدین شاغل هستند و در اجتماع حضور دارند، تفاوت نسل ها نه تنها کاهش نیافته که حتی شدیدتر هم شده است. به نظر شما آیا اشتغال والدین به این مساله دامن زده است؟

احتمالا دلیل اینکه فکر می کنید اشتغال والدین و افزایش سطح سواد یا تحصیلات باید تفاوت های نسلی را کاهش دهد این است که این دو موجب می شوند والدین با دنیای امروز بیشتر آشنا شوند و نیز امکان یک دیالوگ فکری را هم با فرزندان شان داشته باشند و در نتیجه با دنیای فرزندان شان کاملا بیگانه نباشند. واقعیت این است که این دو پدیده با تفاوت های نسلی ارتباط دارند اما تاثیرشان بیشتر در جهت افزایش تفاوت های نسلی بوده است.

نکته دیگر اینکه اشتغال والدین پدیده جدیدی نیست، بلکه اشتغال مادران در خارج از خانه پدیده‌ای جدید است. اشتغال مادران در خارج از خانه به حجم کار آنها به شدت افزوده، چون در بیشتر موارد کار بیرون از خانه به کار داخل خانه افزوده شده است نه اینکه جای آن را بگیرد. اصطلاح «زندگی دو شیفته» در متون جامعه شناسی اساسا در اشاره به همین پدیده است. کاهش وقت آزاد زنان و الزام آنها جهت صرف کردن این وقت برای خانواده بلافصل خود (همسر و فرزندان) موجب شده به همان میزان وقت کمتری صرف گردهمایی های خانوادگی و خویشاوندی که در گذشته به میزان بسیار بیشتری رواج داشت، کنند. نتیجه اینکه دنیای اجتماعی فرزندان این زنان با دنیای اجتماعی خود آنها تفاوت محسوسی دارد و این به افزایش تفاوت های نسلی دامن زده است.

> **نگاه نسل امروز به دین به میزان زیادی از تاثیرات و نقش‌های اجتماعی نهادهای دینی متاثر است تا از تاملات فلسفی نسبت به موضوعات دینی. وقتی روندهای مسلط در این چند حوزه را کنار هم قرار دهیم، می توانیم تا حدودی بفهمیم که چرا نگاه کلی جوانان به زندگی چندان خوشبینانه و توام با امیدواری و رضایت نیست**

همانطور که در کتاب هم آورده‌ام، به نظر می رسد در دنیای اجتماعی نسل جوان تر ایرانی، سهم دوستان رو به افزایش و سهم خانواده و خویشاوندان رو به کاهش است و همین مساله آنها را با دنیای اجتماعی نسل والدین شان بیگانه می کند. افزایش میزان تعاملات با دوستان - که عمدتا نیز هم سن و سال هم هستند - به تفاوت دیگری هم انجامیده است و آن اینکه نسل جوان تر به دیالوگ با افراد هم سن و سال خود بیشتر مشغول و مانوس است تا با افراد مسن تر یا جوان تر از خود. به بیان دیگر، نسل جوان تر توانایی بیشتری برای دیالوگ های درون نسلی و توانایی کمتری برای دیالوگ های بین نسلی دارد.

تا چه اندازه معضل تفاوت فرهنگی در جهان گریبانگیر والدین است؟ در کجا شدت بیشتری دارد، ایران یا اروپا؟

اگر منظورتان از معضل تفاوت فرهنگی اختلاف فرهنگی میان والدین و فرزندان است، باید بگویم این پدیده‌ای فراگیر است و شدت آن هم در حال حاضر در کشورهای غربی بیشتر است، اما اگر روند تغییرات نسلی در ایران به همین شکل ادامه پیدا کند شدت آن در ایران بسیار بیشتر خواهد بود. اجازه بدهید این سخن را کمی باز کنم. اساسا فرهنگ پدیده‌ای مستقل و قائم بالذات نیست و با بقیه اجزای جامعه در تعامل است. سال ها پیش اصطلاحی از یکی از استادانم، مرحوم دکتر اسدی، شنیدم که در اینجا به کار می آید. او می گفت که فرهنگ نقش نرم افزار را برای جامعه ایفا می کند، یعنی فرهنگ امکان ارتباط و مکالمه میان نهادهای اجتماعی را ممکن می سازد. در این نگاه، فرهنگ نه به عنوان هنر و محصولات انتزاعی شبیه به آن، بلکه به عنوان سبک زندگی فهمیده می شود. سبک زندگی یا فرهنگ در واقع مثل نقشه‌ای است که راه عبور ما را از میان شهرها، کوه‌ها و رودهای یک سرزمین نشان می دهد و همانطور که این نقشه برای هر کشوری متفاوت است، فرهنگ یک جامعه نیز خاص آن جامعه است. اما همیشه جاهایی پیدا می شوند که قبلا کسی به آنجا سفر نکرده، لذا باید آنها را به نقشه راه افزود. در جامعه نیز همیشه چیزهایی پیدا می شود که نسل های قبلی آنها را تجربه نکرده‌اند و در نتیجه نسل جوان تر ناچار است با آنکه به تجربیات خود برای آنها راه حل بیابد و آن راه حل ها را به فرهنگ موجود بیفزاید. اما اگر مساله فقط اضافه کردن چند نمونه به فرهنگ و سبک زندگی موجود بود، بنابراین قاعدتا نباید تضادی پیش می آمد. مشکل این است که فرهنگ در درون خود باید میزانی از انسجام نیز داشته باشد؛ نه یک انسجام صد درصد، بلکه یک انسجام حداقل. یعنی هر بخشی از سبک زندگی ما که تغییر کند آن جزء ناچار است با بقیه اجزای تشکیل دهنده سبک زندگی مان به نوعی تعادل برسد و خود را درون ظرف فرهنگ جای دهد که این یعنی فشار بر سایر اجزای فرهنگ و تغییر در آنها، به طور مجمل این پدیده ریشه اختلاف فرهنگی میان دو نسل است و دلیل همه جایی و همیشگی بودن آن. اما اینکه گفتم شدت این مشکل می تواند در ایران بیشتر از غرب باشد، به این دلیل است که در نتیجه گسترش سریع ارتباطات و تسهیل چشمگیر مسافرت های بین المللی، عناصر و راه حل های فرهنگی نیز می توانند از جامعه‌ای به جامعه دیگر منتقل شوند. این انتقال عناصر فرهنگی از هر جا به جایی دیگر می تواند صورت گیرد، نمونه آن نیز محبوبیت گسترده یوگا در غرب است یا اقبالی که نسبت به اشعار مولانا در آمریکا ایجاد شده است و یا گستردگی استفاده از طب سوزنی در غرب و نظایر آن. از سوی دیگر، عناصر فرهنگی متعددی هم از غرب به کشورهایی مثل ایران انتقال یافته اند و می یابند. نکته در این است که این مبادله عناصر فرهنگی کاملا متوازن نیست و حجم عناصری که از غرب به ایران می رسد بسیار بیشتر است و این عناصر لا به جدیدی به اختلافات فرهنگی موجود اضافه می کند.

با توجه به اینکه ما در عصر اطلاعات قرار داریم، فناوری اطلاعات تا چه اندازه می تواند در تفاوت و تمایز نسل ها تاثیرگذار باشد؟ دهکده جهانی به چه اندازه می تواند نسل های یک مقطع زمانی جهان را به هم نزدیک تر و آنها را نسبت به نسل گذشته شان دورتر کند؟

گسترش فناوری اطلاعات می تواند نوعی یکدستی فرهنگی در میان افرادی ایجاد کند که از این فناوری استفاده زیادی می برند؛ یعنی نسل جوان تر. به بیان دیگر، نسل جوان می رود تا به یک نسل جهانی تبدیل شود. در مقابل، نسل های قبلی به دلیل استفاده کمتر از این فناوری و نیز به دلیل شکل گیری قبلی شخصیت خود کمتر از این پدیده متاثر می شوند و رنگ و بوی بومی خود را بیشتر حفظ می کنند. لذا در یک طرف، یک نسل جهانی با فرهنگی کم و بیش مشابه و در طرف دیگر مجموعه‌ای از نسل های بومی متاثر از فرهنگ های مختلف قرار می گیرد. از طرفی، کثرت افراد متعلق به نسل جوان تر و جهانی شدن این نسل به آنها نوعی احساس اعتماد به نفس می دهد و موجب می شود این افراد بر ویژگی های فرهنگی خود بسیار بیشتر اصرار بورزند. جیمز کلمن، جامعه شناس آمریکایی در مقاله‌ای راجع به این موضوع صحبت کرده است که چگونه کثرت نوجوانان و جوانان متعلق به نسل بومری های آمریکا - یعنی متولدین سال های دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰- موجب پیدایش شعاری در میان آنها در دهه ۱۹۷۰ به این مضمون که «هرگز به افراد بالای ۳۰ سال اعتماد نکنید» شد. کثرت تعداد افراد نسل جوان و حضور همه جایی آنها در قالب یک نسل جهانی می تواند به ایجاد پدیده مشابهی منجر شود که در آن صورت شدت و جدیت پدیده اختلاف نسل ها نیز بسیار بیشتر خواهد شد. طبعا شدت مشکل برای کشورهایی مثل ایران به دلیلی که در پاسخ به سوال قبلی عرض کردم بیشتر خواهد بود.

با توجه به اینکه تعریف «خدمت به جامعه» در هر نسلی متفاوت است، چرا در میان نسل سوم کشور ایران این عبارت هیچ معنایی ندارد و حتی گاهی موجب تمسخر هم می شود؟

این خاص ایران نیست و احتمالا یکی از ویژگی های مشترک این نسل جوان، جهانی است که در حال شکل گیری است. همانطور که در کتاب «نسل ایکس» آمده است، در کشورهای دیگر هم چنین روندی مشاهده می شود. مثلا رابرت پاتنام نشان داده است که از دهه ۱۹۶۰ میلادی به این طرف، جوانان آمریکایی کمتر روزنامه می خوانند، کمتر رای می دهند، کمتر در کارهای خیریه مشارکت می کنند، کمتر به سایرین اعتماد دارند و کمتر به سیاست علاقه‌مندند. مشابه این وضعیت در کانادا، انگلستان، استرالیا و برخی دیگر از کشورهای غربی هم دیده می شود. برای رفع این مشکل بسیاری از این کشورها سعی کرده‌اند امکان کار داوطلبانه خیریه و اجتماعی را برای جوانان فراهم کنند. اما مشکلی که وجود دارد این است که در این کشورها مشارکت در اینگونه فعالیت ها شرط برخورداری از برخی امتیازات و فرصت های اجتماعی -اقتصادی شده است، مثلا برای گرفتن بورس های تحصیلی. نتیجه این مناسبات هم این شده که بسیاری از جوانان در اینگونه فعالیت های دیگرخواهانه شرکت می کنند، اما هدف نهایی شان نوعی نفع شخصی است نه کمک به دیگران. به عبارتی نبود یک انگیزه درونی اخلاقی برای اینگونه فعالیت ها آنها را به کارهایی برای منافع شخصی ترغیب کرده است. یکی از عواملی که در یکی از سوالات قبلی شما هم بود تاثیر چیزهایی مثل انقلاب، جنگ و به درجات کمتری بلایای طبیعی است. اینها از یک جهت خاص، اهمیت ویژه‌ای در تحلیل های نسلی دارند. اینگونه تحولات و حوادث، علی رغم همه تبعات منفی ای که دارند یا می توانند داشته باشند، زمینه‌ها و فرصت های قابل توجهی را برای ایثار و از خودگذشتگی های عمده فراهم می کنند. کسانی که در معرض چنین فرصت هایی قرار می گیرند امکان این را می یابند که بخش های از وجود خود را پرورش دهند که آنها را مستعد دگردوستی و حساسیت نسبت به وضعیت دیگران می کند و طبعا پرورش چنین ویژگی هایی برای کسانی که در معرض اینگونه فرصت ها قرار نداشته‌اند بسیار دشوارتر خواهد بود. اینکه چنین ویژگی ها و حساسیت هایی کمتر در نسل جوان تر کشور ما دیده می شود شاید ناشی از تاثیر همین پدیده باشد. این هم البته خاص ایران نیست و جوانان کشورهای غربی نیز سال ها است که شاهد چنین پدیده هایی نبوده‌اند.